

## مقدمه

صرف نظر از این که درباره شخصیت فردی میرزا ملکم خان و سوابق سیاسی و اداری او چه احساسی می توان داشت، بی تردید شخصیت اجتماعی او به عنوان یک مصلح و متفکر اجتماعی، غیر قابل انکار است.

هیچ مورخ و محقق نیست که بخواهد درباره مشروطه ایران دست به غور و تحقیق زند، اما ناچار به پیگیری آراء و نوشته های او نباشد.

او و اندیشه هایش تأثیر غیر قابل انکاری بر تحول و نوزایی سیاسی و اجتماعی ایران در عصر مشروطه داشتند. موافقان وی در تأثیر سحرانگانه اندیشه هایش و مخالفان و منتقدانش در بدعت ها و انحرافات که در جنبش مشروطه ایران بنا گذاشت، بسیار سخن رانده اند.

همین امر نشان دهنده تأثیر اندیشه ها و آراء او در جریان انقلاب مشروطه است. او این توفیق را داشت که در زمان حیاتش پیروزی انقلاب مشروطه را به چشم ببیند، هر چند کهولت سن و خمودی اعضا اجازه مشارکت بیشتر به وی نداد.

میرزا ملکم خان در طول حیات خویش، آثار مکتوبی از خود به جای گذاشت که هر یک در جای خود بر تابعین اش آثار فراوانی بر جای گذاشته ولی نشریه "قانون" او در این میان ویژگی برجسته تری داشت. میرزا ملکم خان به غیر از فعالیت های سیاسی و مکتوبش، شاید یکی از مؤثرترین روزنامه نگاران تاریخ معاصر باشد. روزنامه "قانون" او بی تردید از اثربخش ترین جراید قاجار و حتی معاصر ایران است. انتشار این روزنامه بر آراء و احوال و خلقیات بخش های وسیعی از جامعه ایران، اثرات مثبت و تأثیر گذاری بر جای نهاد. بی شک شناخت تمام ابعاد شخصیت و تأثیر این مصلح عصر مشروطه، در این فرصت اندک امکان پذیر نیست، اما در این مقاله تلاش می شود به بخشی از تأثیرات ملکم و آراء او بر جنبش مشروطه ایران به صورت گذرا و مجمل پرداخته شود، امید که مقبول افتد.

میرزا ملکم که بود؟

ملکم، فرزند میرزا یعقوب اصفهانی در سال ۱۲۴۹ ه. ق (۱۸۳۲ م.) در قصبه ارمی نشین جلفا در کنار زاینده رود به دنیا آمد.

پدرش که به دلیل سفرهایی که به خارج از ایران کرده بود، با زبان های روسی و فرانسه آشنایی داشت، اندکی پیش از تولد ملکم اسلام پذیرفته بود. او فرزند خردسالش را برای تحصیل به اروپا فرستاد و ملکم دوره های ابتدایی و متوسطه را در یکی از مدارس مربوط به فرانسه به پایان رساند. سپس به مدرسه عالی پلی تکنیک پاریس رفت.

در مدارس پاریس به تحصیل انواع علوم و فنون پرداخت و به دلیل برخورداری از استعداد فراوان در رشته های ریاضی، حقوق، ادبیات و روابط بین الملل، موفق به کسب نمرات بسیار عالی در این زمینه ها شد.

وی پس از اتمام تحصیلات، در ۱۸ سالگی به ایران بازگشت و به عنوان مترجم در وزارت خارجه مشغول به کار شد و همزمان نیز به تدریس در مدرسه دارالفنون پرداخت.

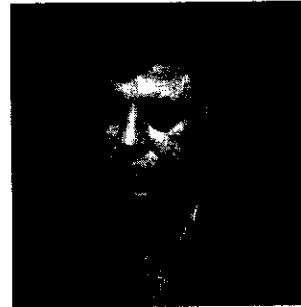
او به دلیل روابط گرم و دوستانه ای که با استادان و دانشجویان دارالفنون برقرار کرد، توانست برای خود محبوبیت فراوانی دست و پا کند. از سوی دیگر به زودی از سوی مقامات دربار مورد توجه قرار گرفت و راه خود را برای انجام امور اداری و سیاسی در دربار ایران باز کرد.

نخستین آزمایشی که با دستگاه تلگراف بین مدرسه دارالفنون و قصر شاهی به عمل آمد، به وسیله او انجام گرفت و به همین مناسبت، نام ملکم به عنوان نخستین ناقل دستگاه تلگراف از اروپا به ایران در تاریخ ثبت شده است.

ناصرالدین شاه که در این زمان جوان و کم اطلاع بود، از آزمایشات فیزیکی و شیمیایی متعدد ملکم به وجد می آمد، به همین دلیل او را به خود نزدیک کرده بود. ملکم به زودی به عنوان مترجم شاه و صدراعظم به دربار راه یافت و در جریان جنگ ایران و هرات، کار ترجمه میان مأموران انگلیس و ایران را بر عهده داشت.

پس از بازگشت به ایران در حدود سال های ۱۲۳۸ تا ۱۲۴۰ ه. ش در حالی که ۲۶ تا ۲۸ سال بیشتر نداشت، اقدام به تأسیس فراموشخانه کرد.

در همین سال ها نخستین مکتوبات خود (دفتر تنظیمات، رساله رفیق و وزیر، مجلس تنظیمات



## درخشش روزنامه قانون در میان آثار و افکار میرزا ملکم خان

فیاض زاهد\*

و دفتر قانون) را به رشته تحریر در آورد.

ظاهراً ملکم نام فراموشخانه را برای لژهای فراماسونری در ایران، یا الهام از تاریخ ایران انتخاب کرده است. ناصرالدین شاه و بسیاری از شاهزادگان و درباریان با دستگاه فراموشخانه ملکم ارتباط یافتند، اما از آن جا که شاه از اساس با شکل گیری چنین تشکل هایی مخالف بود و از سوی دیگر در فراموشخانه ملکم همواره از پیشرفت اروپا و عقب ماندگی ایران سخن رانده می شد، دست آخر رأی به تعطیل شدنش داد. با تعطیل فراموشخانه، ملکم و پدرش به استانبول تبعید شدند. ملکم تا سال ۱۲۵۰ ه. ش (۳۸ سالگی) در تبعید ماند و برخی از آثار خود، نظیر رساله دستگاه دیوان و گفتار در رفع ظلم را در این دوره تدوین کرد. با سپری شدن این دوره و با تلاش های میرزا حسین خان سپهسالار، ملکم از تبعید بازگشت و به سمت مشاور صدراعظم منصوب شد. در سال ۱۲۵۲ ه. ش در ۴۰ سالگی نیز به سمت وزیر مختاری ایران در لندن منصوب گشت و در همین سال، کتابی در احوال و اقوال پیامبر اسلام (ص) منتشر کرد. در این زمان است که ملکم نقشه ایجاد مجلس دارالشورای ملی را به صورت مجلس تنظیمات حسنه از تصویب صدراعظم و شاه گذرانید، اما این طرح به سبب تهی دستی خزانه دولت و شاه به مرحله عمل نرسید.

سپهسالار قصد داشت شاه را به اروپا ببرد تا عمق تفاوت و عقب ماندگی ایران را به او نشان دهد، شاید به این ترتیب در دماغ شاه تغییری ایجاد شود و تن به اصلاحات دهد؛ از این رو میرزا ملکم خان را با لقب ناظم الملک به سمت وزیر مختاری لندن منصوب کرد و از پیش به اروپا فرستاد تا مقدمات پذیرایی از شاه را در ممالک سر راه خود فراهم آورد.

ملکم در سال ۱۲۵۶ ه. ش سرپرستی مذاکرات هیأت ایرانی در برلن را برای بازگشت ناحیه قطور که به اشغال عثمانیان در آمده بود، برعهده گرفت و این مذاکرات را با موفقیت اداره کرد؛ او به پاس این تلاش پس از بازگشت به ایران، "ناظم الدوله" لقب یافت.

در سال ۱۲۹۵ ه. ق که ناصرالدین شاه برای بار دوم عازم سفر فرنگ شد، ملکم نتوانست در سمت سفیر مختار ایران در لندن، دولت انگلیس را حاضر به دعوت رسمی از شاه ایران کند. این موضوع باعث آزرده گی خاطر شاه قاجار

از ملکم شد. با این حال میرزا ملکم خان به واسطه هوش و زیرکی ذاتی خود موفق شد اسباب نزدیکی بیسمارک، صدراعظم مشهور آلمان به شاه را ترتیب دهد.

این رویداد سبب شد ملکم از سوی شاه ارتقاء یابد و به مقام سفارت کبری و عنوان "جناب اشرف" مفتخر شود. ملکم بعدها خود را "پرنس رفرماتور" یا شاهزاده مصلح خواند و شاه نیز با این لقب مخالفتی نکرد.

ظاهراً دو اتفاق سبب پایان یافتن کار ملکم خان در دربار ایران شد؛ یکی خاطرات تلخی که ناصرالدین شاه در واگذاری امتیاز بانک و راه آهن به بارون ژولیوس دو رویتر داشت و دیگری ماجرای لاتاری.

ماجرای لاتاری به زمانی مربوط می شد که شاه در انگلستان بود و ملکم از او امتیاز کار لاتاری را کسب کرد. از قرار معلوم، امین السلطان که در این زمان همراه شاه بود، از ملکم به سبب تحصیل این امتیاز، انتظار دریافت تقدیمی داشت و چون این امر تحقق نیافت، پس از بازگشت به ایران، فتوایی از علما و فقها دایر بر حرمت لاتاری و قمار بودن آن گرفت. این فتوا از سوی دربار تهران به صورت فرمان به لندن تلگراف شد، اما ملکم یا قبل از تلگراف و یا خودسرانه، پس از تلگراف، سند امتیاز خود را به چهل هزار لیره با یک شرکت انگلیسی معامله کرد و سپس اظهار تأسف خود را به تهران تلگراف نمود. ماجرای لاتاری سرانجام به دادگاهی در لندن کشیده شد. گرچه دادگاه خریدار را صاحب حق ندانست، اما باعث بی آبرویی و رسوایی ملکم در ایران و انگلیس شد. ملکم برای جبران حیثیت و آبرویی که در طی سال ها در ایران و اروپا اندوخته بود و همچنین رهایی از شکست روحی بزرگی که دیده بود، دست به انتشار روزنامه قانون زد.

نوک تیز حملات و انتقادات ملکم در قانون به سوی امین السلطان نشانه می رفت. سید جمال الدین اسدآبادی نیز هنگام اقامت در لندن، یک چند در قانون مطلب می نگاشت. ملکم پس از ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی، رساله اشتهارنامه اولیای آدمیت را نوشت و با جانشین شاه مقتول، یعنی مظفرالدین شاه از در دوستی درآمد.

در این زمان امین الدوله به جای اتابک بر منصب صدارت عظمی تکیه زده بود. میرزا ملکم خان

از پیش، سوابق ملازمت مناسبی با امین الدوله داشته بنابراین از سوی صدراعظم به وزیر مختاری ایران در رم منصوب شد و تا سال ۱۲۸۷ ه. ش، یعنی تا سن ۷۵ سالگی، در این سمت باقی ماند.

او در سال ۱۳۲۶ ه. ق در رم، پایتخت ایتالیا پس از آن که وصیت کرد مرا به حسب آیین مسلمانان کفن و دفن کنید، بدرود زندگانی گفت.

### آثار ملکم خان

ملکم خان از خود آثار مکتوب فراوانی بر جای گذاشت که از آن جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

کتابچه غیبی، رفیق و وزیر، دستگاه دیوان، انتظام لشکر و مجلس تنظیمات، دفتر قانون، منافع آزادی، کلمات متخیله حریت، اشتهارنامه اولیای آدمیت راجع به استقراض آزادی، ندای عدالت، رساله غیبیه و روزنامه قانون.

در آثار باقی مانده از میرزا ملکم خان که در دوره های مختلف زندگی و به نیت مختلفی به رشته تحریر در آمده اند، نکات مشترک زیادی وجود دارد. باید دید افکار ملکم من حیث المجموع در چه قالب قرار می گیرد و در واقع ساختمان و نحوه بینش و دیدگاه فکری او را چگونه می توان ترسیم کرد. در آثار ملکم، اعم از رسالات و مقالات و نامه ها، از جمله اموری که به چشم می خورد، اعتقاد بر عقب افتادگی ایران است. او به نحوی به این عقب ماندگی ها اشاره می کند که گویی همین اشاره به تنهایی برای توجیه تمام افکار او کافی است. نه فقط پیشنهادهای اصلی او با یادآوری این مطلب آغاز می شود، بلکه او خواست های شخصی و انتفاعی خود را نیز در زیر همین سرپوش عنوان می کند. ملکم وزرای ایران را مخاطب قرار می دهد: "آن وقتی که شما در آسیا به طور دلخواه سلطنت می کردید، کسی نویست فرسخ راه را در ده ساعت طی نمی کرد. آن وقتی که انتظام دولت را به و قریب معنی می دانستند، گذشته است. حالا در سه هزار فرسخی ایران قلعه آهنی می سازند و می آیند محمره را در دو ساعت منهدم می کنند. حالا در مقابل اقتدار دول همجوار ته الفاظ عربی به کار می آید نه استخوان های اجنادی."

به نظر ملکم ادامه چنین وضعی عملاً مقدر نبود و این موضوع، خاصه درباره کشوری چون ایران که در تلاطم این دو سیل قدرت انسانی

یعنی روس و انگلیس افتاده است، بیشتر صدق می‌کرد. او می‌نویسد: "تولت ایران مثل گندمی است که میان دو سنگ آسیا افتاده باشد. الآن سنگ‌های مزبور حرکت ندارند، اما هرگاه خارج آسیا را ملاحظه بکنیم وحشت خواهیم کرد که گردش چقدر نزدیک است."

تقریباً در تمام رساله‌های او به این موضوع اشاره شده است که "عقل طبیعی بدون امداد علم کسبی چه قدر عاجز است." "رؤسای ما فرق عقل و علم را نفهمیده‌اند. به اعتقاد ایشان عقل کافی بالاتر از علوم کسبی است و حال آن که بطلان این اعتقاد را هر طفلی می‌تواند ثابت کند."

تقابلی که میرزا ملکم‌خان میان عقل و علم برقرار می‌کند، در واقع از لحاظ فلسفی به نحوی تقابل قیاس و استقراء و تقابل احتمالی علوم عقلی و علوم تجربی است. این سخنان نشان‌دهنده شباهت گفته‌های او و متفکران تحولی و تحصیلی ملک غرب است.

کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات که یکی از قدیمی‌ترین آثار ملکم است، ظاهراً بین سال‌های ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ ه. ق بعد از مراجعت او از سفر فرنگ به رشته تحریر درآمده است. ملکم بدون ذکر نام خود این کتابچه را توسط مشیرالدوله میرزا جعفرخان مهندس تبریزی که چند سال در انگلستان تحصیل کرده بود و در ممالک مختلف اروپایی سفیر ایران بود، به دست ناصرالدین شاه رساند. در این تاریخ بعد از شکست یوتمر و تخلیه هرات، شاید وضع روحی ناصرالدین شاه برای آشنایی با محتوای این کتابچه مساعد بوده است یا در هر صورت ملکم چنین تصور می‌کرده است. کتابچه غیبی، مشهورترین و پرسروصداترین نوشته ملکم بود و در واقع عقاید اصلاحی او را فهرست‌وار منعکس می‌کند. این کتابچه آنچنان که امروز در دسترس است، از پنجاه و دو صفحه تشکیل شده است.

در یک جمع‌بندی ساده می‌توان محورهای اساسی آثار ملکم‌خان و محورهای پردازش شده توسط او را به شرح زیر خلاصه‌سازی و معرفی کرد:

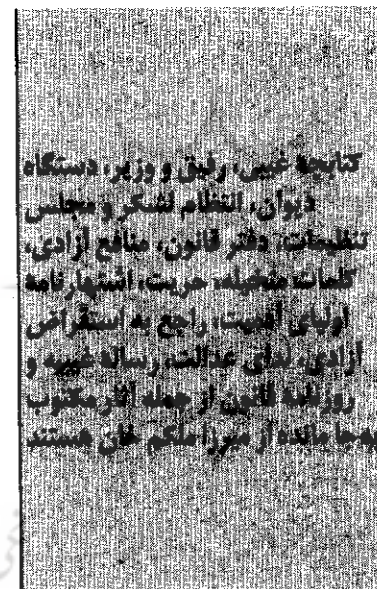
۱. انتقاد از اوضاع جاری؛ ۲. موانع معرفتی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عقب‌ماندگی ایرانیان؛ ۳. ضرورت اصلاح ساختار حکومت؛ ۴. توسعه همه‌جانبه و زیربنایی و رونمایی کشور؛ ۵. توجه به علم به مثابه موتور محرکه همه

تحولات جوامع؛ ۶. ترقی و پیشرفته نیاز بدیعی ایران امروز.

محیط طباطبایی در مجموعه آثار ملکم‌خان، مجموعه آثار منتسب به ملکم‌خان را نیز جمع‌آوری و منتشر کرده است. مهم‌ترین رسالات ملکم عبارتند از:

۱. کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات  
این رساله قدیمی‌ترین اثری است که از ملکم باقی مانده و سیاق مطلب و اشاره به قرائن و اوضاع و احوال نشان می‌دهد که باید آن را پس از مراجعت از سفر فرنگ در فاصله سال‌های ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ نوشته باشد.

۲. رفیق و وزیر  
این مباحثه و سؤال و جواب را ملکم برای



توضیح مطالب کتابچه غیبی، تحت عنوان رفیق و وزیر نگاشته تا کمکی در فهم مطالب آن باشد.

۳. دستگاه دیوان  
این رساله در غالب مجموعه‌ها بدون نام نقل شده و تنها در مجموعه کتابخانه ملی ملک، آن را به این نام خوانده است.

۴. انتظام لشکر و مجلس تنظیمات  
نام دیگر این اثر تنظیم لشکر و مجلس اداره است. این رساله، توضیح و تکمیل مطالبی است که در کتابچه غیبی طرح شده و در کتابچه‌های رفیق و وزیر و دستگاه دیوان تبیین و تفسیر یافته است.

۵. دفتر قانون  
این رساله با وجود آن که ناشر کلیات ملکم، به

اهمیت انتشار آن در آغاز تأسیس مجلس شورا و وضع قوانین ضروری بی‌نبرده و از نظر دور داشته است، اتفاقاً در همان اوان مورد توجه کلیه کسانی قرار گرفت که در موضوع قوانین جزایی مطالعاتی داشتند.

۶. نون و یقظه  
۷. منافع آزادی

شرحی است که ملکم‌خان از نوشته‌های استوارت میل، نویسنده انگلیسی و شاید کتاب آزادی او ترجمه و اقتباس کرده باشد.

۸. کلمات متخيله  
چند سطر است راجع به ظلم و مظلوم که با وجود اختصار و ایجاز، اشاره به روزگاری که مردم از بیم ظلم پادشاه وقت راه غربت می‌گرفته‌اند، بوده است.

۹. حریت  
قطعه‌ای است که از گفتار میرابو ترجمه شده و از دو مجموعه اخیرالذکر نقل گردیده است.

۱۰. اشتهاارنامه اولیای آدمیت  
اشتهاارنامه عصر ناصری و به تعبیر امروز، بخشنامه است. این مقاله را تحت همین عنوان پس از کشته شدن ناصرالدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه برای رفع سوءتفاهمی که بین او و دربار پادشاهی وجود داشت، نوشت و در لندن به چاپ رساند و به ایران فرستاد.

۱۱. راجع به استقرای خارجی  
این عنوان را ما از مدلول و محتوای نامه‌ای که میرزا ملکم‌خان در آخرین سال از عمر خویش به وزارت خارجه ایران نوشته و بر موضوع قرض گرفتن از دولت‌های خارجی اعتراض کرده است، استخراج نمودیم.

۱۲. تداعی عدالت  
در سال ۱۳۲۳ ه. ق که مظفرالدین شاه برای مرتبه سوم آخرین سیر و سیاحت خود را در فرنگستان می‌کرد و ملکم‌خان نیز به سمت وزیرمختاری ایتالیا با شاه در برخی گردش‌ها همراه بود، این رساله برای صلاح و سعادت اوضاع، تحریر شده است.

در همان سال ۱۳۲۳ روزنامه حیل‌المتمین کلکته نسخه‌ای از آن را به دست آورد و بدون ذکر نام نویسنده انتشار داد.

۱۳. رساله غیبیه  
پس از آن که رساله غیبیه به نام ملکم‌خان منتشر شد، وی به ناشر اعتراض کرد و انتساب این جزوه به خود را منکر شد؛ اما احتمالاً یکی

از شاگردانش آن را به اسلوب ملوک نوشته است. البته او آثار دیگری از جمله وصیت‌نامه فؤاد پاشا، تسخیر ترکمان، سیاست‌های دولتی، آثار اقتصادی مانند حرف غریب، تأسیس بانک صورت مذاکرات مجلس شورای ملی دولتی در باب بانک و آثار انتقادی از قبیل مسائل عامه، چهار چشمان، مرآت البلهاء، اصول مذهب دیوبانین، و سؤال و جواب دولتی را نیز به رشته تحریر در آورده است.

نگاهی گذرا بر وضعیت و جایگاه روزنامه قانون هر چند ملوک در طول دوران حیات خود موجد آثار فراوانی بود، اما بدون تردید مهم‌ترین اثری که از وی به جا مانده، روزنامه قانون است. این روزنامه که پس از به هم خوردن مناسبات و روابط حسنه ملوک‌خان با ناصرالدین شاه و دربار قاجار در لندن منتشر شد، موجد آثار بسیاری در تحولات تاریخ معاصر، خاصه انقلاب مشروطیت ایران بود. این روزنامه در مدت چهار سال جمعاً در چهل و یک شماره منتشر شد. در این مجموعه جراید هر چند شخص شاه هدف قرار می‌گیرد، اما بیشترین نقدها به اتابک "امین‌السلطان" صورت می‌پذیرد.

جالب آن است که همکاران و تیم تحریریه قانون عمدتاً پیش از آن در اختر همکاری داشتند یا آن‌گاه که سید جمال‌الدین اسدآبادی تصمیم به انتشار عروه‌الوثقی گرفت، با او مساعدت کردند. هما ناطق، نام مسئول انتشارات و بخش فنی قانون را "صیاء الخالفین" می‌داند. هر چند روزنامه قانون خود موجد سبک جدیدی در تاریخ جراید ایران است و بر افکار بسیاری از ملیون و مشروطه‌خواهان تأثیر گذارده، خود تحت تأثیر مکتب فکری اختر بوده است.

ملوک خود قصد و هدف خویش را از انتشار روزنامه قانون در نامه‌ای به سفیر عثمانی در ایران بیان می‌کند: "زبده اصول فکری که من می‌خواهم به تدریج به وسیله یک روزنامه مردمی که در تمام ایران پخش می‌شود، بیان کنم، اصولی است بر پایه اسلام و مغایرتی با علم و اخلاق ندارد. همچنین ادعای برابری با عقاید لیبرالیسم غربی نیز نمی‌کند، بلکه فقط طالب حق است. به عنوان هدف فوری، هدف من بیش از این نیست که دولت به ما قانونی بدهد؛ کدام قانون؟ همان قانونی که خود شاه خواهان آن است، قانونی که حداقل تأمین جانی و مالی ما را تأمین کند."

از نظر او بی‌قانونی، بر خوردهای سلیقه‌ای و نشناختن حقوق متقابل حکومت و مردم، یکی از عوامل اصلی ظلم و فساد در جامعه ایران به شمار می‌رود.

مخاطب قانون همه طبقات اجتماعی بودند و سبک آن ساده، روشن و گیرا بود. دایره مطالب قانون نسبتاً محدود است و پیرامون سه موضوع اصلی بحث می‌کند: انتقاد از حکومت مطلقه، لزوم اصلاح حکمرانی و ایجاد عدالت قانونی، تعلیمات حزبی و دعوت مردم به ایجاد اتفاق و قانون‌طلبی.

گذشته از موضوعات یاد شده، توجه به حقوق اجتماعی زنان از مرقی‌ترین جنبه‌های قانون به شمار می‌رود. ملوک از احراز آزادی و مساوات حقوق اجتماعی زنان سخن به میان می‌آورد و معتقد است "زن‌های ایران باید ملائکه ترویج آدمیت باشند."

اما باید این نکته را به خاطر داشت که در تألیف و چاپ روزنامه قانون، ملوک تنها نبود، بلکه قانون منعکس‌کننده افکار و اندیشه‌های جاری زمان وی بود. از مهم‌ترین همکاران ملوک در این روزنامه، می‌توان نخست از سیدجمال‌الدین اسدآبادی نام برد که در سفر دوم خود به اروپا، در خانه میرزا مکلم‌خان و به عنوان مهمان او به سر برد و ملوک ورود او به لندن را در شماره ۱۸ قانون اطلاع داد.

هر چند سیدجمال سلسله مقالاتی را در قانون به چاپ رساند، اما تعداد آن‌ها نباید زیاد بوده باشد. این یک حقیقت آشکار است که ملوک و سیدجمال و دیگر همفکران آن‌ها در قانون کاری کردند که تا آن زمان بی‌نظیر بود. چه پیش و چه بعد از قانون، جراید دیگری نیز منتشر می‌شدند، اما هیچ کدام منزلت و جایگاه روزنامه قانون را نداشتند. بدون تردید جرایدی چون صوراسرافیل، جبل‌المتین، طهران، ترقی، تمدن و معارف مستقیم و غیر مستقیم تحت نفوذ اسلوب و تکنیک قانون قرار داشتند. هر شماره از قانون که به طرق مختلف وارد ایران می‌شد، نگرانی‌های عیدیه‌ای در درون دربار قاجار تولید می‌کرد. این درست بود که ملوک بیشتر دوران عمر خود را در اروپا گذرانده و از سوی دربار ایران سمت‌های بی‌شمار دیپلماتیکی بر عهده داشت، اما همین اقامت‌های طولانی و مسافرت‌های عیدیه و آشنایی با علل پیشرفت و توسعه دیگر جوامع،

موتور محرک آراء و اندیشه‌های او بود. به علاوه ملوک با پیشروان اصلاحات ترکیه مانند کامل پاشا، عالی پاشا و فؤاد پاشا تماس داشت. در نوشته‌های ملوک که به گفته خودش در حدود ۲۰۰ رساله است، دستاوردهای تجربه‌های گوناگون او به خوبی نمایان است.

اگرچه بسیاری از منتقدان ملوک به دلیل مسئولیت‌های کلیدی و همکاری طولانی با دربار قاجار و برخی اتهامات مالی در ماجرای لاتاری و رویتز، ملوک را از نظر شخصیت فردی ضعیف‌النفس و غیرقابل اعتماد برمی‌شمرند و صفت‌هایی چون "شارلاتان" و "فرصت‌طلب" یا "کاسب‌کار سیاسی" نثار او کرده‌اند، اما نقش ملوک و قانون با هر نیتی که منتشر شده باشد، در تحول فکری جامعه ایرانی و رواج اندیشه قانون‌خواهی قابل کتمان نیست.

نوشته‌های ملوک در قانون به صورت قاجاق و دست به دست به ایران وارد می‌شد. این نوشته‌ها زمینه‌های اصلی بروز تحول فکری و مشروطیت در ایران بوده است. به همین دلیل حکومت و ورود قانون به داخل مرزهای ایران را ممنوع کرد. حاج‌سیاح که سرانجام به دست عمال قاجار به قتل رسید، در دست نوشته‌های خویش با صراحت از حساسیت بازجویان درباره روزنامه قانون سخن رانده است: "کاغذ و قلمدان گرفته و نوشته من که سیاح محلاتی هستم و اما قانون، همه مردم ایران قانون می‌خوانند. نویسنده آن کاغذها که من دیدم، حرف بی‌قاعدنه نوشته و لکن من چکاره هستم که نام نویسنده را بدانم."

از او خواسته بودند از روزنامه قانون بنویسد و او خود را به تهازل زده بود که: "مگر شما قانون را بد می‌دانید؟ الآن در دنیا کسی نیست قانون نخواهد، حتی وحشیان آفریقا و آمریکا؛ البته واضح است که این رندبازی‌ها از چشم مأموران پنهان نمی‌ماند. اما سیاح آشکار می‌سازد که امین‌الدوله، وزیر خارجه وقت نیز در خفا علاقه‌مند است قانون به دست نخبگان و سیاستمداران ایرانی برسد؛ او می‌نویسد: "روزنامه قانون مشتاق فراوان داشت و دست به دست می‌گشت و به توصیه امین‌الدوله در مورد نامه‌هایی که از خارج به من می‌رسید، زیاد سخت‌گیری نمی‌کردند و فوراً می‌رساندند. لذا چند نسخه از روزنامه قانون هم از اروپا در جوف روزنامه‌جات خارجی برای من می‌رسید که آن‌ها را به توسط اشخاص مطمئن منتشر می‌کردم."

همین روابط اندرونی در دربار بود که اجازه می‌داد قانون حتی در داخل دربار نیز دست به دست شود و موجبات کنورت شاه را فراهم آورد. به گونه‌ای که بخشی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های اعتمادالسلطنه متوجه این مقوله می‌گردد. او خود در مورد یکی از این دل‌مشغولی‌ها نوشته است: "دیشب تا صبح نخواهیدم، صبح زود بیرون آمدم. افواها تفصیل این مقدمه را شنیدم که چندی قبل نوشتجات تهدیدآمیزی از ولایات برای شاه آورده و بعضی کاغذها هم در عمارت سلطنتی خود شاه پیدا کردند که شکوه از وضع دولت و تهدید به شاه بوده است."

امین‌السلطان به واسطهٔ عداوت کاملی که با میرزا ملکم‌خان و مردهای او دارد به شاه عرض می‌کند این کار دوستان ملکم است.

یا در جایی دیگر خاطر نشان می‌شود که: "چهار نمره روزنامهٔ قانون ملکم‌خان را حسام‌السلطنه از عربستان گرفته بود و فرستاده بود و نزد دبیرالملک بود. از نمرهٔ ۲۱ بود تا ۲۵. من این روزنامه را تا نمره ۷ دیده بودم. بعد دیگو ندیده بودم و تصور می‌کردم که بایستی تا نمرهٔ دوازدهم بیشتر به طبع نرسیده باشد."

جالب آن است همان‌طور که اعتمادالسلطنه خود نیز گزارش می‌کند، تمام نسخ منتشره و ارسال شدهٔ قانون به ایران را دیده است. بدیهی است غیر از اعتمادالسلطنه دیگر رجال ایران نیز قانون را پیگیری و علیرغم ممنوعیت سیاسی، مطالعه می‌کردند.

او سپس اعتراف می‌کند که چگونه ساعتی این جراید را از دبیرالملک به امانت گرفته، به خانه برده و با ولع خوانده است، جالب‌تر این که در باب محتوا و کیفیت و میزان دخالت ملکم نیز اظهارنظر کارشناسی می‌کند: "نمره‌های اول فحش و بی‌احترامی و نامربوط بود. اما این که حالا نوشته می‌شود، الفاظ مستهجنه ندارد و فارسی بسیار خوب سلیس است. خیالاتش اگر از ملکم‌خان باشد، انشایش از آن نیست، ملکم‌خان قابل این طور چیز نوشتن در فارسی نیست. سال‌ها معلم من بود و مدت‌های مدید آشنا و دوست من، پایهٔ سواد و فهم او را می‌دانم. بلکه می‌توانم بگویم که خیالات هم از او نیست."

شاید بخش آخر سخنان اعتمادالسلطنه را بتوان از دو منظر ارزیابی کرد. از یک سو این‌گونه باور کنیم که غیر از ملکم کس دیگری به فکر

ایجاد یک جریان فکری برای تأمین اهداف سیاسی در آینده بود و یا این که تأثیر و ماندگاری آثار ملکم، حسادت یک دوست قدیمی را تحریک کرده است. هر چه هست، آراء و نظرات او با تعقیب و تنبیه حکومت روبرو می‌شده است چنان که تعداد فراوانی از نویسندگان و حتی رجال سیاسی قاجار در معرض اتهام و حتی دستگیری قرار گرفتند. وزیر مختار فرانسه در گزارشی که در این باب منتشر ساخت، اعلام داشت میرزا نصرالله‌خان، منشی سفارت اطریش جزء دستگیرشدگان دربارهٔ تکثیر دوبارهٔ روزنامهٔ قانون در حیاط منزلش بوده است. آدمیت نیز اظهار می‌دارد:

"میرزا محمدحسین خان فروغی ذکاء‌الملک، رئیس دارالترجمه، در مظان همکاری قلمی با روزنامهٔ قانون واقع شد و مترجم بوسهٔ عذرا نیز به اتهام ارتباط با همفکران ملکم‌خان و دخالت در نشر پاره‌ای اوراق سیاسی، دستگیر شد." ظاهرآ در اثنای همین دستگیری‌ها بوده است که این بخش از نوشته‌های ملکم به دست عمال حکومت افتاده و دست به دست شده است: از دیرباز تاریخ ایران عجین شده در استبداد و خودرایی یک فرد واحد. این اثر در الکامل فی التاریخ حکایتی را از زمان محمود غزنوی بیان می‌دارد که تأمل و تعمق در آن مؤید نظر ماست، وی می‌نویسد: "سلطان محمود شنید که در نیشابور شخصی توانگر زندگی می‌کند، سپس او را به غزنه احضار کرد و به او گفت که ما شنیده‌ایم که تو قرمطی هستی؟ آن مرد جواب داد من قرمطی نیستم. آنچه دارایی دارم از من بگیرید و مرا از این تهمت معاف دارید. محمود مالی از او گرفت و نامه‌ای در درستی اعتقاد او نوشت و بر آن صحنه گذاشت."

در عهد ناصری خودکامگی و عدم وجود قانون و تأکید بر قانونگرایی، ترجیح بند سخن روشنفکران بوده است. به عنوان نمونه میرزا ملکم‌خان عنوان می‌دارد که: "در ایران بنون هیچ علمی می‌توان حتی وزیر شد. قیمت سرتیپی پانصد تومان است و در پانزده سالگی می‌توان سردار شد. من اگر هفت زبان هم می‌دانستم، باز بایستی نوکر یک احمق بی‌سواد باشم." واضح است که سطح فهم و جسارت او در بر ملا کردن حقایقی از این دست تا چه میزان در بینار کردن خلاق در خواب رفته مؤثر بوده است.

حقیقت آن است که روزنامهٔ قانون را همچون "ورق زر" می‌بردند. قانون در بسته‌های سیاسی سفارت‌خانه‌ها رفت و آمد می‌کرد و تا شهرهای قفقاز می‌رفت. از این پس همهٔ قانون می‌خواستند. "بسیار بودند کسانی که درست نمی‌دانستند این لفظ چیست و به چه کار می‌آید." اما همان‌گونه که همانا ناطق باور دارد، "ملکم‌خان تقریباً همهٔ طبقات را راضی نگه داشت، حتی حکومتگران بی‌قانون را و همه را به مشروطهٔ خود می‌رساند، با این حال در زیر قلم او و در روزنامهٔ قانون لفظ قانون برای نخستین بار به یک شعار سیاسی مبدل شد. فرق روزنامهٔ قانون با رسالات ملکم هم همین است."

### اندیشه‌های ملکم و معاصرانش

میرزا ملکم‌خان را هم می‌توان یک سیاستمدار نامید، هم روزنامه‌نگار و هم یک متفکر سیاسی. ابعاد سه‌گانهٔ زندگی ملکم این فرصت را برای طرفداران هر کدام از سه مشرب یاد شده فراهم می‌آورد که او را با معیارهای خود معرفی کنند.

بی‌شک او یک دیپلمات و سیاستمدار حرفه‌ای بود. ملکم بخش اعظم عمر خویش را در این راه صرف کرد و اقدامات مؤثر و مأموریت‌های درخوری را نیز بر عهده گرفت.

او به عنوان یک ژورنالیست و روزنامه‌نگار از منزلتی برخوردار شد که امروز نیز کمتر می‌توان برایش بدیلی یافت، از منظر یک متفکر سیاسی نیز زمانه و شرایط پیرامونی و همت بلند، این امکان را به او داد تا مقولاتی را در تاریخ ایران مطرح کند که همگی در مناسبات سیاسی ایران بکر بودند.

آشنایی او با دیگر ملل و تسلط بر چند زبان زندهٔ دنیا، در کنار روحی ناآرام و جستجوگر، از او شخصیتی متمایز ساخته بود.

هر چند می‌توان با بسیاری از اقدامات سیاسی و رفتارهای سودا طلبانهٔ فردی او مخالف بود، اما نمی‌توان تأثیر شگرفی را که اندیشه‌های او بر محیط و تاریخ فردای سرزمینش گذاشت، انکار کرد.

از زمان ملکم‌خان تا دنیای معاصر، کمتر نوشته و یا اندرزنامهٔ سیاسی در باب حکومت و ساخت سیاسی در ایران نوشته شده که ملهم و یا برگرفته از آراء او نباشد.

وی راه‌حل دشواری‌های ایران را بیش از هر چیز در روی کار آمدن رژیم می‌دانست که

بر پایه قانون حکمفرما باشد. باور ما بر آن است که ملکم خان مانند دوستش، آخوندزاده آگاه بود که تئوری مشروطه غربی با مبانی اسلام از جنبه‌های گوناگون، بویژه مرتبه‌ای که مذهب در یک نظام مشروطه غربی می‌تواند داشته باشد، تفاوت دارد.

ولی از طرفی او برخلاف آخوندزاده این مطلب را هرگز به شیوه آشکار و عریان بیان نکرد و در نتیجه ناچار شد مطالب خود را گاهی به صورت ضد و نقیض بیان کند. ملکم قانون و آزادی را مستلزم یکدیگر می‌دانست و همین اعتقاد مهم‌ترین اصل نظام پیشنهادی او و زیربنای تمام افکار او بود.

همان‌گونه که گفته شد او هیچ‌گاه تندروی‌های

نقابلی که میرزا ملکم خان میان عقل و علم برقرار می‌کند، در واقع از لحاظ فلسفی به نحوی نقاب‌ناس و استغناء و نقاب احتمالی علوم عقلی و علوم تجربی است

آخوندزاده را برتافت. برخلاف شبهاتی که درباره میزان پایبندی و اعتقاد قلبی‌اش به اسلام مطرح شده است، او هنگام مرگ وصیت کرد که به رسم مسلمانان دفن شود. اما می‌توان نتیجه گرفت او نیز به سبک بسیاری از مسلمانان نوگرا، نگرشی سکولار به مفاهیم دینی داشته است. با این وجود، این تردیدها سبب نمی‌شود که روحانیون و متدینین در استفاده از آراء وی تردید روا دارند.

به طور مثال می‌توان به میرزا یوسف خان مستشارالدوله، شارژ دافر ایران در پاریس اشاره داشت. او بسیار مذهبی و معتقد بود، هر چند عمیقاً تحت نفوذ آراء ملکم خان قرار داشت. او در مدت سه سال اقامت در پاریس چهار دفعه به عزم سیاحت به لندن رفت و با ملکم خان

مجالست و گفت‌وگو کرد، به گونه‌ای که ناظم الاسلام کرمانی روایت می‌کند: "انتظام لشکری و آبادی کشوری و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه آن جاها را که دیده، بر شور و حرارت قلبی و آرزویش نسبت به ایران افزوده گردید. سبب ترقیات فرانسه و تنزیلات ایران را از مرحوم ملکم خان پرسیده، جوابش چنین داد که بنیان و اصول نظم فرانسه یک کلمه است و هرگونه ترقیات و خوبی‌ها که در این جا دیده می‌شود، نتیجه همان یک کلمه است و اهل مملکت شما از اصول مطلب دور افتاده‌اند. پرسید چگونه است این؟ جواب داد که همه آن‌ها قید یک کلمه است: قانون." ملکم خان و مستشارالدوله به طرز مشروح درباره جنبه‌های گوناگون نظام مشروطه و پارلمانی سخن گفته‌اند. آنان برقراری حکومت مشروطه را امری اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند ولی به دلیل مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی، اصول مشروطه دموکراسی را با عناصری از مذهب اسلام درآمیختند. این جنبه از نوشته‌های آنان به تعبیر عبدالهادی حائری، سبب گمراهی مقام‌های مذهبی در تفسیرشان از مشروطه شد. علیرغم مرادات فراوان مستشارالدوله و ملکم خان، به نظر می‌رسد میرزا یوسف خان به هیچ عنوان ذکاوت و هوشمندی میرزا ملکم خان را نداشته است. زیرا سرنوشتی بسیار غمبار و عبرت‌آموز یافت.

اما این تنها میرزا یوسف خان نبود که تحت تأثیر آموزه‌های ملکم قرار داشت، بلکه عناصر سرشناس و ترقی‌خواه دستگاه ناصری از جمله میرزا محسن خان معین‌الملک و امین‌الدوله، وزیر امور خارجه و میرزا حسین خان مشیرالدوله که خود ملکم را برکشیده بود، از چنین قاعده‌ای تبعیت می‌کردند.

در این میان می‌توان به تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه نیز اشاره کرد. اندیشه سیاسی و اجتماعی در خاطرات تاج‌السلطنه جلوه‌ای خاص دارد. خاطرات او نه تنها در تشریح انتقادی نظام حکومت نوشته با ارزشی است، بلکه در شناخت هشیاری زنی تربیت یافته در اندرون دربار ناصری نیز اثر درخشانی است. توران تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه در ۱۳۰۱ ه. ق. متولد شد و در حرم خانه شاهی تربیت یافت. او معلم سرخانه داشت، زبان فرانسوی آموخته بود و تاریخ و رمان فرنگی می‌خواند. لباس فرنگی

می‌پوشید و زنی آزاد اندیش به شمار می‌رفت. او نیز با آثار و آراء ملکم خان آشنا بود و حتی مراوداتی هم با او داشت و در حلقه باورمندان به او جای می‌گرفت.

در کنار رجال سیاسی و چهره‌های درباری، برخی از روحانیون و صاحب منصبان روحانی نیز با آراء ملکم خان در تعاطی و تلاقی بودند. مثلاً می‌توان به شیخ هادی نجم‌آبادی (۱۸۳۴/۱۹۰۲) اشاره کرد. او مجتهدی نسبتاً روشنگر و محترم و نسبت به تهیدستان و بینوایان بسیار فروتن و مددکار بود. بنابر قول حائری: "خانه او همواره به روی مردم باز بود تا بدون هیچ‌گونه چشمداشت مادی، به آن‌ها کمک کند، هر فردی بدون توجه به مقام و ثروتش به شیوه برابر مورد توجه شیخ هادی بود... او با جامع آدمیت ملکم خان پیوند داشت." می‌توان این گونه تصور کرد که بسیاری از آراء متجددانه و عدالت‌خواهانه نجم‌آبادی تحت تأثیر جلسات و محفل آدمیت ملکم شکل یافته باشند. همچنین می‌توان اندیشه "اصلاح" در جهت قانون‌خواهی را موضوعی کلیدی در رساله منهای‌العلی نوشته ابوطالب بهبهانی دانست. به گفته نویسنده: "در ۱۲۸۳ از ایران رفته، به سیاحت هند و روس و عراق عرب و حجاز و مصر پرداخته و پس از دوازده سالی گشت‌وگذار در مصر اقامت گزیده بود. از رساله‌اش چنین بر می‌آید که آثاری در تاریخ جدید مغرب را که به زبان ترکی و عربی ترجمه شده بود، در اختیار است. با برخی نوشته‌های ملکم خان، خاصه دفتر تنظیمات نیز آشنایی دارد، بلکه مطالبی را مستقیماً از او نقل کرده است."

فرد دیگری که در این مجال می‌توان به او اشاره کرد، "ملا عبدالرسول کاشانی"، صاحب رساله الضافیه است. او درباره لزوم اخذ دانش و فن جدید، اقتصاد صنعتی و ملی، مبارزه با فقر عمومی و همبستگی و پیشرفت اقتصادی بسیار سخن گفته است. او با آثار و آراء ملکم خان، طالبوف تبریزی و سید جمال‌الدین اسدآبادی آشنایی دارد، طرفه آن که آنان را می‌ستاید و مطالبی را عیناً از قول ملکم در رساله خود آورده است. سیدحسین موسوی، اندیشمند مسلمان دیگری است که در رساله تشکیلات ملت متمدن به تأسی از نظرات ملکم به طراحی نظام اداری جدیدی در نفی سلطنت مطلقه می‌پردازد. او در نگارش رساله‌اش برداشت‌های فراوانی از

نظرات و رسالات ملک‌خان دارد.

اثر دیگر رساله مختصر میرزا علی‌خان لسان‌الدوله است که در باب حقوق اجتماعی فرد نگارش شده است. نویسنده خود به طبقه دیوانی تعلق دارد و رساله‌اش اقتباسی از کتاب صراط‌المستقیم میرزا ملک‌خان است و همه جا همان اصطلاحات ملک‌میر را بدون هیچ کم و کاستی به کار می‌برد.

تاریخ قاجاریه و سبب ترقی و تنزل دولت و ملت ایران، عنوان و موضوع رساله‌ای است که در سال ۱۳۱۱ آغاز به نگارش آن کرده، اما نمی‌دانیم به کجا انجامیده است. وی در تألیف این رساله هدفی سیاسی داشته و می‌خواسته به بیداری افکار ملی خدمتی بکند. چنان که قبلاً توضیح داده شد، در این کتاب از ملک‌میر یاد کرده است: "در کمال گرفتاری و آرایش و عدم وقت و نداشتن منزل خالی از اغیار، مشغول نگارش این دو کتاب شده‌ام، قرار بود هر دو اثر را برای ملک‌میر بفرستد و خواهش نموده است عبارت آن‌ها را ساده و مؤثر سازد." ملک‌میر با روحانیون و رجالی که اصلاح طلب بودند، محرمانه تماس می‌گرفت و آنان را با هدف خود آشنا می‌کرد. جمعی هم با او همراه شدند و مسلک فرماسونری را در خاندان خود به ارث نهادند.

به قول ابراهیم صفایی، یکی از روحانیون صاحب نفوذی که به این جمعیت ملحق شد، سیدصادق طباطبایی است که شخصاً نیز به آزادی افکار عقیده داشت. با توجه به نفوذی که طباطبایی داشته ملک‌میر علاقه‌مند به دیدن او بود و این روحانی امساک می‌کرد. بالاخره روزی که طباطبایی در دریند مهمان سیدعلی دربندی بود، ملک‌میر مطلع شد و خود را به آن جا رسانید و سرزده وارد شد و تقاضای ملاقات کرد. طباطبایی ناچار برای یک ربع ساعت او را پذیرفت و با وی به خلوت نشست، ولی گفت‌وگوی آن دو شش ساعت طول کشید. سرانجام وقتی ملک‌میر عزم برخاستن کرد، طباطبایی مکرر او را به توقف و ادامه مذاکره دعوت نمود.

این داستان، بیانگر توانایی جذب مخاطب و احاطه او بر تحولات جهانی بود که وسیله‌ای برای تأثیرگذاری بر دیگران به شمار می‌رفت. اما با این همه بین آراء او و بسیاری از روحانیون مشروطه تفاوت‌های عمیقی وجود داشته همچنان که عقاید او با برخی از روشنفکران

معاصرش نیز تفاوت‌های آشکار داشت.

فریدون آدمیت به تفاوت دیدگاه و نظرات وی با طالبوف اشاراتی می‌کند، از نظر آدمیت: "ملک‌میر نماینده جامع‌الشرایط فلسفه لیبرالیسم قرن نوزدهم (با تمام کاستی‌های آن) است و حال آن‌که میرزا آقاخان سوسیالیست است و از نحله‌های آنارشویسم و نیسلیسم نیز سخن می‌گوید. اما ملک‌میر درباره آن مسلک‌ها یک کلمه هم حرف نمی‌زند. گفتار میرزا آقاخان در پاره‌ای موارد خیلی عمیق‌تر از ملک‌میر باشد، هر چند دامنه نوشته‌های ملک‌میر خیلی گسترده‌تر از اوست."

افکار ملک‌میر در میان رجال مذهبی و روحانیون مشروطیت نیز از تمایزات آشکاری برخوردار است، مثلاً می‌توان به اختلاف نظری که بین ملک‌میر و نایینی وجود داشته اشاره کرد. نایینی می‌خواست با جنبه اسلامی دادن به اصول مشروطه و با اغماض نسبی در برابر دموکراسی، از حریم اسلام و تشیع دفاع کند. وی بر اصولی از دموکراسی ارج نهاد، زیرا آن اصول را با اسلام هماهنگ یافت. ولی برعکس، نویسندگانی مانند ملک‌میر و مستشارالدوله بر آن بودند که نهادهای سیاسی غرب را به ایران بیاورند و در میان ایرانیان پیرامون آن‌ها تبلیغ کنند، زیرا نظام‌های نو اروپایی را برتر از نظام‌های سنتی ایران یافته بوده‌اند، با این حال چون نمی‌توانستند خواسته باطنی و واقعی‌شان را بی‌پرده بیان کنند و آگاه بودند که ممکن است با مخالفت و مبارزه علما از یک سو و توده‌های مردم از سوی دیگر مواجه شوند، بنابراین کوشش فراوان به کار بردند تا به سخنان و استدلال‌های خویش رنگ مذهبی دهند.

هر چند باید اذعان داشت که اگر چه ملک‌میر اولین و تنها کسی نبود که در دوره ناصری اعتقاد به عقب‌افتادگی ایران و تفوق علمی و صنعتی و لشگری ملل غرب داشت. آگاهی از ضعف لشگری و فنی و حتی علمی مسلماً قبل از سلطنت ناصرالدین شاه، خاصه بعد از انعقاد عهدنامه ترکمن‌چای در میان خواص ایرانی نادر نبوده است؛ اما به نظر ملک‌میر تفوق غرب فقط از لحاظ لشگری، صنعتی و علمی نیست. ملک‌میر تحت تأثیر تنظیمات عثمانی بود و از این لحاظ دقت او به مراتب بیشتر از اسلاف اوست، خاصه آن‌که از صنعتی صحبت به میان می‌آورد که به طور دقیق امکان به وجود آوردن این نظام

را نشان می‌دهد. البته ملک‌میر دشمنان و مخالفان سیاسی و فکری فراوانی نیز داشته است از امین‌السلطان، صدراعظم ناصرالدین شاه که شاید به دلیل شخصیت درونی، بی‌سوادی و بی‌مایگی بر ملک‌میر رشک می‌برده و دائم به فکر توطئه علیه وی بوده تا برخی روحانیون و رجال دینی که آراء ملک‌میر و تمسک به افکار غربی را مخل حال خویش و به حال جامعه اسلامی مضر می‌دانستند.

شاید بتوان گفت که در زمان مشروطیت از سوی مخالفین فصل‌نامه‌ای به نام "ملک‌میر" منتشر شد. بسیاری حتی فراموش کرده‌اند که در زمان مشروطیت در تهران یک نشریه به نام "ملک‌میر" منتشر می‌شد.

پس از آنکه در زمان مشروطیت در تهران یک نشریه به نام "ملک‌میر" منتشر می‌شد، بسیاری حتی فراموش کرده‌اند که در زمان مشروطیت در تهران یک نشریه به نام "ملک‌میر" منتشر می‌شد.

شاید بتوان گفت که در زمان مشروطیت از سوی مخالفین فصل‌نامه‌ای به نام "ملک‌میر" منتشر شد. بسیاری حتی فراموش کرده‌اند که در زمان مشروطیت در تهران یک نشریه به نام "ملک‌میر" منتشر می‌شد.

ملک‌میر و انقلاب مشروطیت ایران با همه آثار و تأثیرات شگرفی که ملک‌میر بر محیط پیرامون خود گذاشت و بدون شک از یکی عوامل غیرقابل پیدایش مشروطیت ایران به شمار می‌رود، در زمان وقوع این رویداد تاریخی در سرانجام عمر خود به سر می‌برد و یکی دو سال پس از انقلاب مشروطه بلورید حیات گفت.

با این همه اکثریت رجال سیاسی و جریان‌های سیاسی درگیر در انقلاب مشروطه به اشکال

مختلف از آراء و اندیشه‌های او متأثر بودند. علیرغم تعارض‌هایی که در باب داوری در خصوص شخصیت فردی ملکم وجود دارد، اما او پیشاهنگ اصلاح‌طلبی و ارائه‌ی طریق برای بهبود اوضاع ایران است و بسیاری از صنایع و بدایع عصر جدید را به اعتراف مخالفینش در سفر اول و دوم خود از اروپا به ایران ارمغان آورده است؛ به شهادت کسانی که با ملکم مرتبط بوده‌اند، اقداماتی از جمله فراموشخانه نیز تربیت یک طبقه روشنفکر و لایق انجام خدمات اجتماعی در دستگاه دولت بوده است.

ملکم نشان‌کننده حقوق متقابل مردم و حکومت و مسئولیت‌گریزی افراد جامعه را یکی دیگر از عوامل عقب‌ماندگی ایران می‌داند و به این نکته اشاره می‌کند که پیدایش نظم در جامعه، محصول مشارکت اخلاقی افراد و مسئولیت‌پذیری تک‌تک اعضای جامعه است. حال آن‌که مردم توقع دارند چنین نظمی در جامعه توسط حاکمیت اعمال شود. او معتقد بود: «هرگز نباید خود را مستغنی از خدمت دولت خود بدانیم. همه می‌گوییم: به من چه؟ من کیستم که ناظم دولت باشم؟ تا این به من چه در ایران متداول است؟ پادشاه همیشه در خیالات ترقی تنها خواهد بود.»

عقب‌ماندگی جامعه ایران مسأله‌ای است که بخش بزرگی از آثار ملکم، صرف‌تیین علل و عوامل آن شده است. ملکم بر اساس شناخت خود از اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران، به تناسب راه‌حل‌هایی نیز برای برون‌رفتن از چنین وضعیتی پیشنهاد می‌کند. وی در نخستین مرحله، بی‌توجهی وزرا و کارگزاران حکومتی به مسأله عقب‌ماندگی را مورد نگرانی قرار می‌دهد و از این‌که درک درستی از وضعیت فلاکت‌بار جامعه در میان آن‌ها وجود ندارد، گلّه‌مند است. از نظر وی ریشه معایب حکمرانی در بی‌قانونی است و با استقرار حکومت قانون می‌توان همه مصلحتات و گرفتاری‌های این ملت را برطرف کرد. همچنان‌که در این مملکت، گردش جمیع امور بسته به اراده‌ی شخص و اغلب، موقوف به میل و اغراض وزرا بوده است، در حالی که ترقی و آسایش سایر ملل در استقرار قانون است. در نظر ملکم، استقرار قانون فقط به اراده‌ی پادشاه میسر نخواهد بود؛ تا هنگامی که عموم مردم خواهان استقرار قانون نباشند، وضع قانون در آن ملک یک واقعه موقتی خواهد بود. یعنی به جای این‌که یک درخت برومند

باشد، یک گیاه ریشه خواهد بود.

### فراموشخانه

مسأله تشکیل فراموشخانه و انتساب آن به فراماسونری، موجب مجادلات فراوانی در میان طرفداران و منتقدان ملکم شده است. سابقه نامطلوب فراماسونری در قرن اخیر و وابستگی برخی از لژهای آن به دولت‌های صاحب قدرت، این مجادله را تشدید کرده است.

اما این ذهنیت نیز وجود دارد که شاید در آغاز فراماسونری و یا شعبه‌های مشابه آن مانند مجمع آدمیت که میرزا یعقوب خان، پدر ملکم آن را پایه‌گذاری کرد و حتی ناصرالدین شاه و برخی رجال دستگاه ناصری در آغاز به عضویت آن در آمدند، هدفی بسیار متفاوت با اهداف بنیان فراماسونری داشت.

همان‌گونه که سیدجمال‌الدین اسدآبادی که در تعهدش به جامعه اسلامی و آرمان ملل مسلمان و مبارزه او در راه تضعیف سلطه و غلبه دول قرت‌تمند اروپایی بر ملل مسلمان برکسی پوشیده نیست، از همین قاعده پیروی می‌کند. محیط طباطبایی نیز همین نظر را دارد و معتقد است ملکم «به هیچ عنوان به دنبال تحقق و تأسیس شعبه‌ای از فراماسونری در ایران نبوده و بیشتر قصد ایجاد یک مجموعه منضبط علاقه‌مند به منافع ایرانیان را داشته است» زیرا در این اقدام خود هم مانند تألیف کتابچه غیبی و تنظیم دفاتر دیگر و بحث درباره اصلاح خط و روش تحریر و انتقاد از اوضاع و احوال عصر، منظورش اصلاح وضع مملکت و دلالت اولیای دولت و ملت به شاهره ترقی مادی و معنوی و تمسک به ذیل اصول تمدن جدید بوده است. اما نباید از نظر دور داشت که سازمان فراماسونری ایران که ملکم آن را تأسیس کرد، نقش مؤثری در انقلاب مشروطیت ایران داشت و بسیاری از سران مشروطه‌طلب و از آن جمله، سیدمحمد طباطبایی عضو آن سازمان بودند و خود طباطبایی دارای نشان ژنرال فراماسونری بوده است.

علی‌اصغر شمیمی نیز با نظر محیط طباطبایی توافق دارد که قصد ملکم‌خان تشکیل مجموعه‌ای منضبط از اصلاح‌طلبان آرمان‌خواه برای نجات ایران بوده است و نه تشکیل لژ فراماسونری. هر چند مهدی بامداد به درستی معترف است که تشکیل فراموشخانه موجب بروز حساسیت‌ها و تردینهای فراوانی درباره ماهیت اقدام ملکم‌خان و نیت‌هایی او درباره تحولات ایران است.

### مشروطیت

اگر چه ملکم باهوش و دارای معلومات پر دامنه‌ای در رشته‌های گوناگون بود، ولی اصول اساسی حکومت مشروطه را به شکل منظمی فرموله نکرد که خوانندگان ایرانی او بتوانند آن را برای خویش به عنوان راهنما و نمونه، مورد استفاده قرار دهند. نخست آن‌که بر اساس تحقیقات به عمل آمده او هیچ‌گاه مستقیماً واژه «مشروطیت» را مورد استفاده قرار نداد.

گزارشی موجود است که نوشتن مطالبی پیرامون سلطنت مشروطه در سال ۱۳۰۳-۱۸۸۴ را به ملکم‌خان نسبت می‌دهد، ولی این نوشته تاکنون به دست نیامده است.

اما نباید از یاد برد که مسأله دموکراسی سیاسی در سیر تعقل فکر جدید ایرانیان بسیار پر دامنه و گسترده و حتی مؤثرتر از دیگر نخله‌ها مطرح شده است. هر چند شاید در آراء ملکم‌خان به صراحت نامی از مشروطیت نیامده، اما تورق آثار، رسالات و روزنامه قانون، همگی را در جهت مقید کردن قدرت مطلقه طبقه‌بندی می‌کند. پرداختن به موضوعاتی چون بنیادهای مشروطگی، اصول قانون اساسی و حکومت منظم، حقوق آزادی فرد، فلسفه حقوق طبیعی، اراده ملت به عنوان منشأ حاکمیت دولتی و حکومت قانون، مهم‌ترین مبانی نظری سال‌های پیش از مشروطیت هستند.

فریدون آدمیت به این فهرست، مسأله تفکیک قوا در حقوق اساسی را نیز می‌افزاید. موضوع تفکیک قوا، همانا مسأله تعدیل قدرت و جلوگیری از خودسری و غلبه به کار بستن قدرت سیاسی است. پس شگفت نیست که فرض انفصال قوای قانونگذاری، اجرایی و قضایی، تأثیر ژرفی در تعقل سیاسی همه جوامعی داشته باشد که دارای سنت فرمانروایی بر اساس استبداد بوده‌اند. از پنجاه سال پیش از مشروطیت که ملکم‌خان رساله تنظیمات را نگاشت، این قضیه عنوان شد و به شکل مستمر مورد تأکید همه صاحب‌نظران قرار گرفت.

البته نباید این مطلب را از نظر دور داشت که بسیاری از نوشته‌های پیش و پس از مشروطیت در درک و انتقال یک مفهوم واحد با یکدیگر تفاوت و حتی تضاد معنایی داشته‌اند. ماشالله آجودانی به برخی از آن‌ها پرداخته است، مثلاً در تفسیر واژه ملت (Nation) تفاوت‌هایی در مسیر مصلحتی چون ملکم و روحانیون عصر مشروطه



موجود بوده است. یا در جایی دیگر آورده که وقتی ملکم خان چند سالی پیش از اعلان مشروطیت از "قانون ملی" و "مکارم سیرت" و "مراسم ملت" و "شریعت" سخن می‌گفته چنین تعبیراتی در نوشته او صرفاً در ربط و پیوند با شریعت و آیین آن معنی می‌داد و هیچ ارتباطی با "ملت" و "ملیت" و مفاهیم آن، آن‌گونه که در نوشته‌های روشنفکران ناسیونالیست یا عرف‌گرایی چون آقاخان و ملکم به کار می‌رفته نداشت. اگر روحانیون مشروطه‌خواه در جریان نهضت مشروطیت و پس از آن قوام ملت یعنی مجموع رعایا یا پیروان شریعت را در شریعت و قوام و استمرار قوانین آن می‌دیدند، سال‌ها پیش تر از آنان، آقاخان کرمانی براساس نگرش ناسیونالیستی‌ای که داشت و تحت تأثیر اندیشمندان غربی، تصریح می‌کرد که "مقصود از ملت امتی است که به یک زبان سخن می‌گویند." هر چند آجودانی در جای جای کتاب خویش تلاش دارد نقش ملکم‌خان را به عنوان یک غرب‌زده ریاکار که در گفتن نظراتش مصلحت را بر حقیقت مطالب ترجیح می‌داد، معرفی کند. اما نمی‌توان انکار کرد که این حضور موثر و آراء تأثیرگذار چه در رسائل و چه در جراید و چه در اندیشه رهبران مشروطه، ریشه دوانده بود.

نباید از یاد برد که به دلیل شرایط خاص تاریخی و مذهبی، مفاهیم در ایران کاربردی دوگانه و یا چندگانه یافته بودند و اغراض مختلفی از کلمات و واژه‌ها استنباط می‌شده، اما این مسائل از شأن و منزلت آراء و نفوذ امثال ملکم نمی‌کاهد. ضمن آن که نمی‌توان هیچ داوری ارزشی در باب شخصیت و موقعیت و حتی میزان پابندی او ارائه کرد. در این مقوله اقوال فراوانی ذکر شده که مورد نظر این تحقیق نبوده است. او چه موجد آراء جدید و یا تأسیسات فرنگی از جمله بانک بوده باشد یا نباشد، جایگاه خود را دارد. واضح است که جنبش مشروطه‌خواهی زاده تلاش‌هایی بود که قبل از آن برای انجام نوسازی دستگاه اداری، اجرایی صورت گرفته بود. در نیمه اول سده نوزدهم، ضعف فزاینده ایران در برابر قدرت‌های اروپایی عمدتاً ناشی از توسعه نیافتگی تکنولوژیک انگاشته می‌شد و این اندیشه رواج می‌یافت که اروپا از آن رو چنین پیشرفت کرده که حکومت‌های اروپایی، سازمان یافته و منظم هستند. این نگره اندیشه غالب ملکم‌خان و معاصران او است.

نه تکذیب بدخواهان و نه تمجید هواخواهان از نقش تاریخی آراء و اندیشه‌های ملکم بویژه روزنامه قانون او در انقلاب مشروطیت ایران نخواهد کاسته هر چند برای داوری اخلاق و رفتار فردی مثل او همواره می‌توان به خضراء نشست.

\* دکترای تاریخ و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی منابع:

۱. آبدیان، حسین: مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲. آجودانی، ماشالله: مشروطه ایرانی، نشر اختران، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۳. آدمیت، فریدون: ایندولوژی نهضت مشروطیت ایران، انتشارات پیام، چاپ اول، بی‌تا.
۴. آدمیت، فریدون: اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۷.
۵. آدمیت، فریدون و ناطق، هما: افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده در دوران قاجار، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۶.
۶. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
۷. بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران (قرون ۱۴-۱۲ ق)، کتاب فروشی زوار، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
۸. پایدار، آیدین: میرزا ملکم‌خان ناظم الدوله و مسأله قانون، مدنیت، بولتن داخلی انجمن علمی- فرهنگی، ۹. حائری، عبدالهادی: تشیع و مشروطیت در ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
۱۰. حائری، عبدالهادی: آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه گران، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۱. زرگری نژاد، غلامحسین: رسائل مشروطیت (۱۸ لایحه و رساله درباره مشروطیت)، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۴.
۱۲. سیاح، حاجی: خاطرات حاج سیاح یا دوران خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.
۱۳. ساسانی، خان ملک: سیاست‌گزاران دوره قاجار، انتشارات بابک، بی‌جا، بی‌تا.
۱۴. شمیم، علی‌اصغر: ایران در دوره سلطنت قاجار، نشر افکار، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۱۵. صفایی، ابراهیم: رهبران مشروطه، انتشارات جلوبندان علمی، بی‌تا، بی‌جا.
۱۶. طباطبائی، محیط: مجموعه آثار میرزا ملکم خان، انتشارات علمی، تهران، بی‌تا.
۱۷. غفوریان، محسن: میرزا ملکم‌خان و دغدغه توسعه، شرق، ۸۴/۱۱/۱۰.
۱۸. میرزا ملکم‌خان: قانون، به کوشش و با مقدمه هما ناطق، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۵.
۱۹. کرمانی، ناظم‌الاسلام: تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
۲۰. مجتهدی، کریم: اصلاحات به قرائت میرزا ملکم خان، جام جم آنلاین، ۸۲/۶/۱۳.